

LEMIRE • DEODATO • MARTIN

THANOS

MARVEL

#5

دورنامه
dorrname.ir


کاری از: کیوان داوند

MIKE DEODATO
9/05




زندانی هست که در اعماق فضا
و در نقطه ای دوردست معلق است.


این زندان مخوفه کهکشانی برای نگهداری از خطرناک ترین
زندانیان در سراسر جهان هستی ساخته شده است. محل
آن بر اساس فاصله بسیار آن از سیاره های اشغال شده
و دارای حیات انتخاب شده است.



تنها عالی رتبه ترین مقامات رسمی امپراطوری شیبار از
محل این زندان خیر دارند. مدت ها پیش این تصمیم
گرفته شد که محل آن سری باشد تا تلاش های نجات
به حداقل خود برسند.



این زندان به سیستم های
خودنابودگر و بی اشکالی
مجهز است که هر اقدام به فرار
یا نجات را خنثی می کند.



و در هسته مرکزی این زندان
سلولی قرار دارد که برای نگهداری
از خطرناک ترین زندانی و تهدیدهای
درحد کهکشانی تدارک دیده شده است.
نگهبانان سلطنتی شیبار در حال
حاضر در این بخش متمرکز هستند.

نگهبانان سلطنتی معمولاً در این
زندان به حالت آماده باش
نیستند. ولی همه آنها علاقه شخصی
برای پذیرفتن جدیدترین زندانی
دارند.

مسئول این زندان بر این باور است که نیازی به حضور
نگهبانان زندان نیست. چون سیستم دفاعی و کارکنان زندان
بیش از حد کافی هستند... حتی برای محافظت از ثانوس.

زندانیان همچنین اطمینان می دهد
که مسئولیت او محافظت از این
زندانیان است تا برای هیچکس
تهدیدی به حساب نیایند...

... و اطمینان از اینکه اگر روزی از
این زندان مرخص شدند، حس
مبارزه جویی در آنها از بین
رفته باشد.

بطور خلاصه در هم
شکستن زندانیان
مسئولیت اوست.

زندان بان داک
فکر کردم از این برای
خوشتون بیاد. برای اتاقتون
خوبه.

هه. کلاه خود
ثانوس. عالی ترین هدیه است.
ممنونم جناب گلپیک.

با بخش فرماندهی شیار تماس بگیرید. بهشون بگو
که ارزیابی زندانی رو تموم کردیم و اینکه
الان می تونند مرخص بشن. بهشون
بگید که گارد سلطنتی رو برگردونند.
زندانی کاملاً تحت کنترله.

مطمئنید
زندان بان؟ منظورم
این که این...

مطمئنم!
پیام رو ارسال کن.
الان.

البته
قربان. همین
الان

فکر نمی کنم
زندانی ما تهدید
زیادی بتونه ایجاد
کنه...

”...شک دارم که
این شب رو به صبح
برسونه.”

در همین زمان در آنسوی
کهکشان یک میهمان
حضور خود را علنی می کند...



چرا من احضار
شدم؟! به شما احمق ها
گفته بودم مزاحمم بشید. کار
خیلی مهمی دارم!



ارباب تراکس،
سفینه ای داره به
ما نزدیک می شه. پیامی
برای کسب اجازه ورود دریافت
کردم.

کی؟ کی
جرات کرده تا به
حضور تراکس بیاد؟



می گه...
می گه اروس
تایتانه.



اگه اروس
باشه بزودی متوجه
می شه تراکس رام کننده
با احمق ها مدارا نمی کنه!

ب-بله
فرمانده تراکس.
حتما همینطور.



سلام! سلام!
عرض ادب تراکس!
من صلح آمیز اومدم.



معنی این کار
چییه استارفاکس؟ من
و تو با هم کاری نداریم. یه
دلیل منطقی برام بیار
تا به اتم تجزیه ات
نکنم.



لازم به این همه ابراز احساسات نیست تراکس!
من برای یه مأموریت دیپلماتیکه اومدم.
به سربازها بگو سلاح هاشونو بیارند
پایین.

من راه طولانی
اومدم و الان مثل یه کوسه
تشنه هستم. پس بگو که تو این
حلبی پرنده نوشیدنی ای
چیزی داری.



باید اقرار کنم
که سفینه جالبی داری
تراکس!

ساکت شو!



اون احمق
با حرفهایش می تونه
رنگ رو از دیوارها
بکنه.



ششش!
ساکت تریکوا!





چی...؟!

نگران
نباشید. اونہا...



LINGH!

...با من.

باید عجله کنیم
تریگوا تراکس سرش گرمه
ولی استارفاکس نمی تونه
برای همیشه حرفه بزنه.



آره. تنها
چیزی که نیاز داریم
اینه که استارفاکس به
اندازه کافی حواس تراکس
رو پرت کنه تا ما بتونیم
زندونی رو از زندون
دربیاریم و به سفینه
منتقل کنیم.

و این
زندانی... ما
نقاط ضعف بخش
ثانوس رو
می دونیم؟

اگه این نقشه های مربوط به
سفینه تراکس درست باشند
این تونل ها ما رو به جایی
می برند که زندونی ها رو
اونجا نگه می دارند.



ما داریم
راجع به یه
استارفاکس صحبت
می کنیم، درسته؟



اگه این
کارو نکنه، باید
شانس بیاریم که از
اینجا زنده بریم
بیرون.

یادت باشه
که اینجا چی در خطر
نییولا.

اگه اطلاعاتم
درست باشه، این زندونی
می تونه یه در مخفی به سمت
سلول ثانوس به ما
نشون بده.



نییولا و تریگو زیاد خبر ندارند که تین
همیشه نیمی از واقعیت رو می گه. بزودی به
اونها خیانت می کنه و مسیری رو انتخاب می کنه
که نه تنها شکل ندگی اونها بلکه جهان رو تغییر می ده...

...بزودی، ولی هنوز نه. پس الان
نظرمان را جلب می کنیم به پدر پلید
تین، تایتان دیوانه...



نگاهش کن
ثانوس بزرگ!



تایتان دیوانه.
باید بگم رؤیای این
روز رو داشتم...

...روزی
که من داک از
استریلن ؟ امثال
شما رو تحت کنترل
خودم بگیرم.




پس حتماً
متوجه یاس من
شدی که وقتی می بینم
تو چیزی نیستی جز
یه پیرمرد ضعیف
در حال مرگ.



هیچکس
نمی دونه چه
مرگته. شک دارم
که خودت هم بدونی.
ولی می دونی ثانوس؟ برای
هیچکس مهم نیست. همه
خوشحالند که در درد خودت
خواهی مرد.



منو به این
فکر میندازه که تمام
این داستان هایی که این همه
سال در مورد تو گفته شده، انحراف
بوده. تو هیچی نیستی
مگه نه؟



چه احساس داره
که ازت نترسند و بهت
احترام نذارند، ولی
بهت ترحم کنند؟


KZZT




تنها چیزی
که باعث حسرت من
شده اینه که کسی که
تو رو شکست من
نبودم.



حرفی برای
گفتن نداری؟ می خواهی
همینطور اینجا دراز بکشی و
مثل یه حیوون مریض
بمیری؟



می خوام بدونم
اونجا دراز کشیدی به
چی داری فکر می کنی
تانوس؟



فکر؟
به چیزی فکر
نمی کردم... فقط
منتظر بودم.

منتظر تو
بودم.



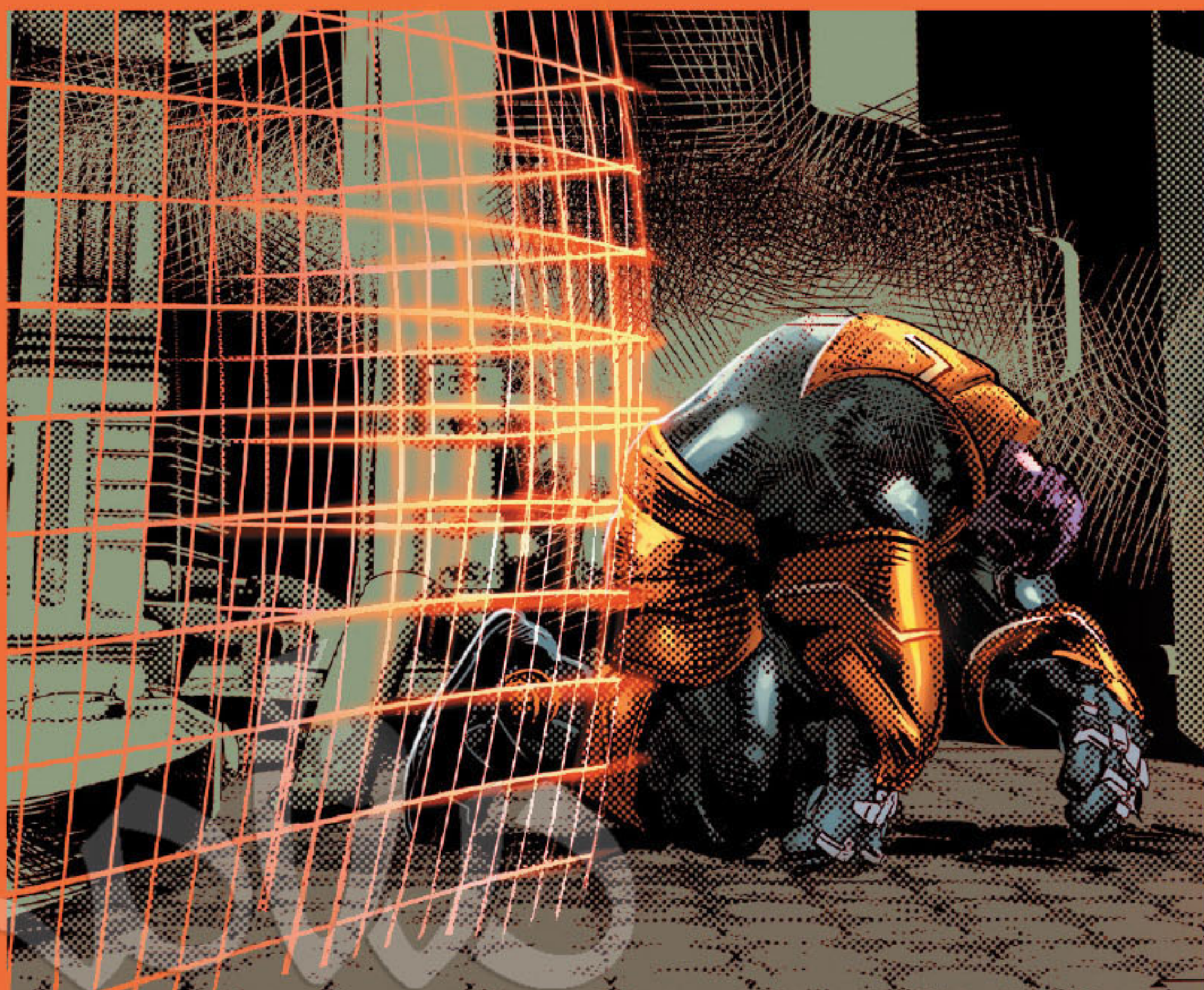
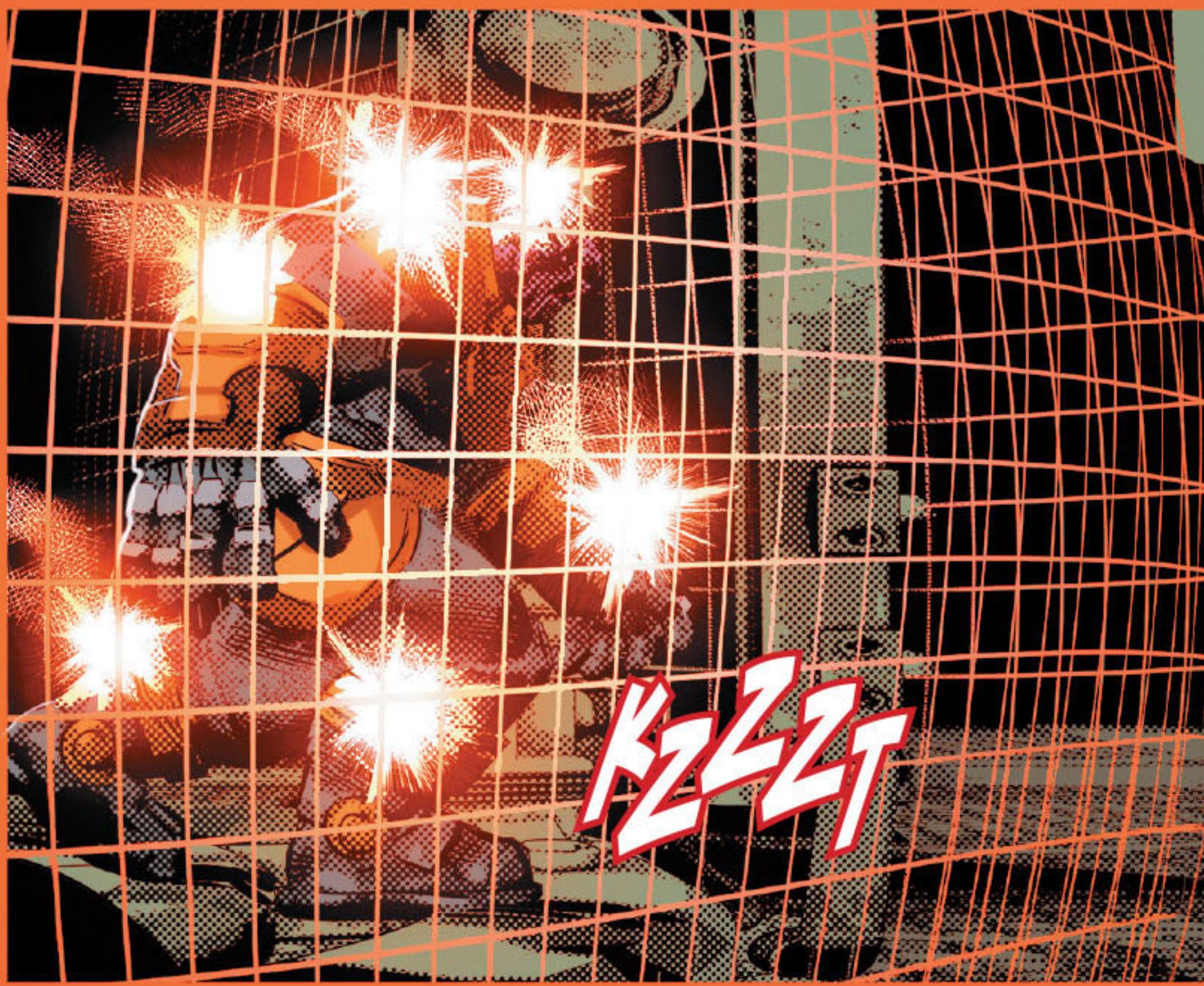
GAAH!

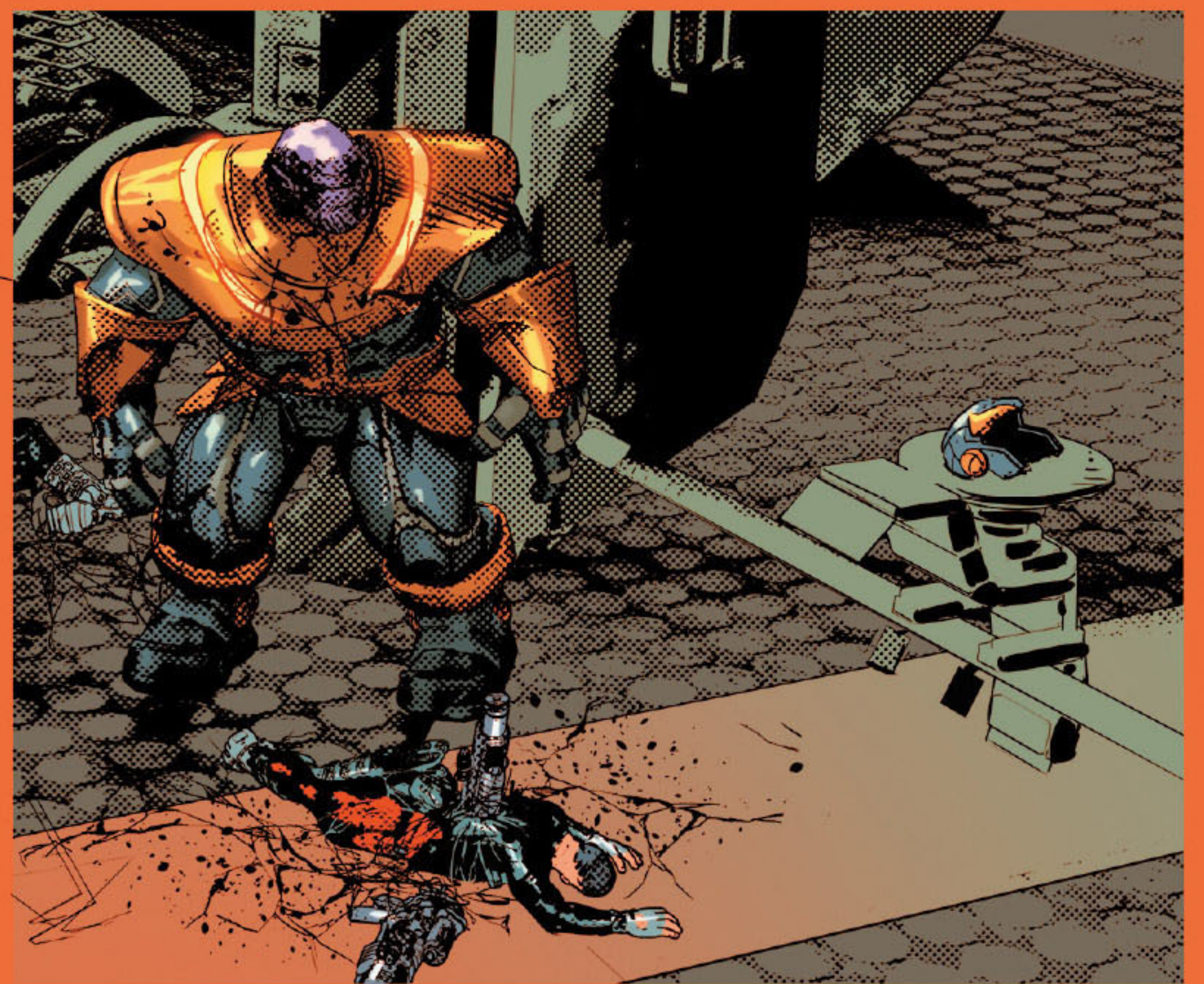
می دونستم
که دیر یا زود مرد
کوچکی مثل تو برای
اثبات بزرگیش و فتح
بزرگش میاد سراغ
من.



می دونستم
که بالاخره گاردت پایین
میاد و چیزی رو که لازمش
دارم بهم می دی.









در حالیکه ثانو خودش را برای حمله ای دیگر آماده می کند، برادرش اروس درگیر تقلائی دیگری است.

این سفینه خیلی فوق العاده است.

قبلاً اینو گفتم. سه بار. حالا بگو ببینم چی می خواهی استارفاکس!

من چی می خوام؟ خوب... این سؤال خوبییه تراکس. یه سؤال هوشمندانه.

اومدم در مورد خطر بزرگی بهت هشدار بدم.

من به هشدار تو نیازی ندارم! اگه کسی بقدری احمق باشه که سر راه تراکس قرار بگیره، کاری می کنم که پشیمون بشه!

ضمناً تو چرا باید به من هشدار بدی؟ ما با هم متحد نبوده و نیستیم.

نه، نیستیم. ولی این تهدید برای هر دو ما خطر داره و من گفتم شاید بتونیم نیروهای خودمون را با هم متحد کنیم.

تو که نیرو نداری استارفاکس. این منم که ارتشی از جنگجوها دارم. پس تو به من نیاز داری.

حالا وقت منو تلف نکن و برو سر اصل موضوع!

وقت تو رو تلف نکنم؟! طوری حرف می زنی که انگار کاری بهتر از اینجا ایستادن و حرف زدن با تو ندارم!

”بخت اطمینان می دم تراکس، من
برای امنیت خودم اینجا نیومدم و
اصلاً به تلف کردن وقت مردی مثل
تو نیستم.“

دارم به
این موضوع فکر
می کنم که انکار اصلاً
خطری وجود نداره. فکر
می کنم داری نقش
بازی می کنی!

نقش بازی
می کنم!؟

”تو این دنیا چی هست که می تونم
از تو بگیرم؟“

آخرین شانس رو
بخت می دم تا هدف
خودت رو بگی.

”بسیار خوب. تو دست منو خوندی
تراکس. من انگیزه دیگه ای هم از
این دیدار دارم...”



کاملاً واضحه.
حتی اون زبون
چرب و نرمت نمی تونه
منو گول بزنه
استارفاکس.

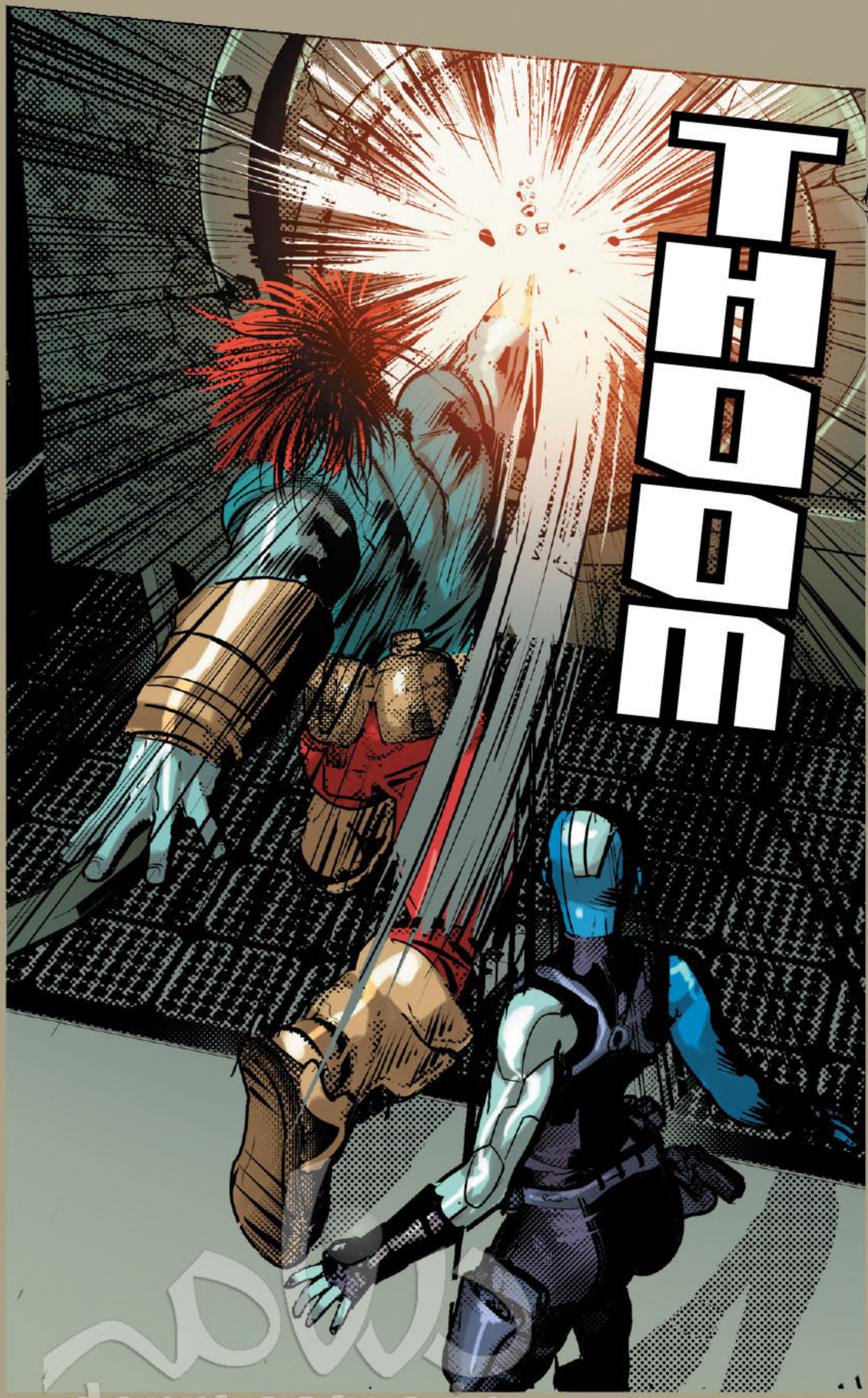
اوه، خیلی
تیزهوش هستی.
من اصلاً نمی خواستم
گولت بزنم... فقط می خواستم
کمی حواست رو پرت
کنم.

حواست رو
پرت کنی؟! از
چی؟!؟



ARRRRROOOOGGGGAAAA

از این!!



علاوه بر این،
باید اعتراف کنم که
هیچوقت ازت خوشم نیومده
و دنبال یه فرصت می گشتم
تا این کارو بکنم...

STOP

رسیدیم!
زندونی باید اینجا
باشه! بای بیریمش
بیرون. عجله کنید!



اینجا چی
شده؟!



سلام عزیزم.
سر وقت رسیدید.

من...
آره. زیباست...



متأسفم که گولتون زدم. اگه
می دونستید که تراکس اینو داره هرگز
به من کمک نمی کردید.

و من به
کمک شما نیاز داشتم.

تین...
تو چیکار کردی؟



من چیکار
کردم؟ چیزی رو
پیدا کردم که به من
قدرت کافی می ده تا
پدرم رو نابود کنم...

نه
فقط ثانوس...
عزیزم...





با...
نیروی فینیکس
همه رو می تونیم
بکشیم!

قسمت بعدی:
پدر در برابر پسر!

LEMIRE • DEODATO • MARTIN

THANOS

MARVEL

#5

دورنامه
dorrname.ir
مرجع کمیک های فارسی